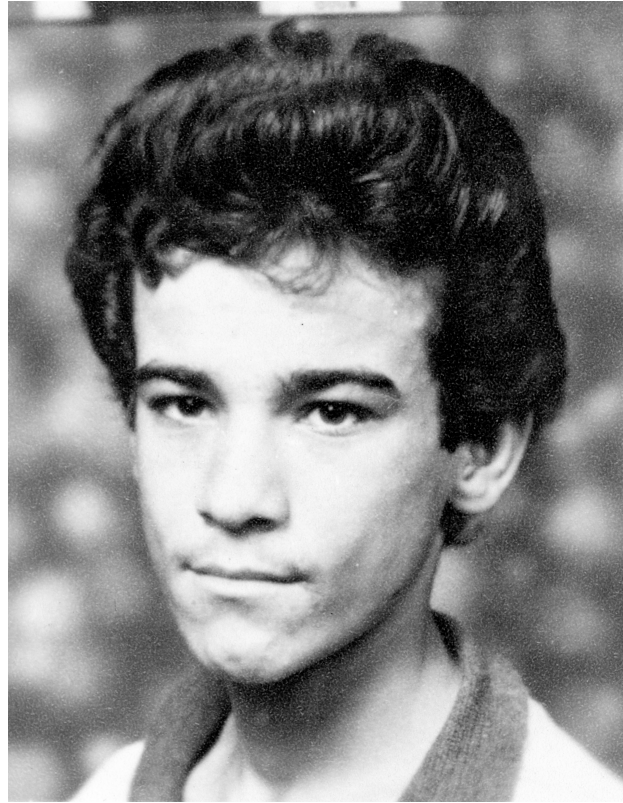


شہید حسین حسین پور



از بشارت علی
سامانہ جامعہ سہارا لائن و دوہڑا شہید استان بوشهر

نام پدر	علی
تاریخ تولد	۱۳۴۴/۰۱/۳۰
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۱/۰۹/۱۷
محل شهادت	عین خوش
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	—
تحصیلات	دوره دبیرستان
مدفن	برازجان

زندگینامه

زندگینامه شهید

وصیتنامه ۱ شهید حسین حسین پور فرزند علی در سال ۱۳۴۴ در شهر برازجان چشم به جهان گشود و پس از گذراندن دوران طفولیت در سن هفت سالگی پا به محیط دبستان گذاشت و دوران ابتدائی خود را در مدرسه ابن سینا شهرستان برازجان به اتمام آورد و پس از آن وارد دوره راهنمای تحصیلی گردید که برای ادامه تحصیل خود در این دوره تحصیلی در مدرسه راهنمای شهید مصطفی خمینی مشغول شد. ایشان با آمادگی رزمی و دفاع از میهن اسلامی در بسیج سپاه پاسداران پایگاه مقاومت شهید باهنر برازجان عضو گردید. پس از مدتی جهت اعزام به جبهه دوره آموزش را طی نمود. و آنگاه پس از گذراندن دوره آموزش نظامی و آمادگی کامل بادیگر همسنگران راهی جبهه حق علیه باطل شد. شهید حسین پور در تاریخ ۱۷/۹/۱۳۶۱ بر اثر اصابت گلوله به صورت در محور عملیاتی عین خوش به درجه رفیع شهادت نائل گردید.

وصیت نامه

ما خوب میدانیم تمام این جنگها و جدالها برای حفظ نماز است و این صدام کافر و این آمریکای جنایتکار فکر میکند با ریختن خون جوان ها می تواند ما را شکست بدهد من میروم تا راه کربلا را باز کنم وصیتم به خانواده این است که هرگز در سوگ من گریه و زاری وضعف نکنید برای شادی و خوشحالی اشکالی ندارد و شما پدر و مادرم صبر کنید تا روز قیامت نزد حضرت رسول (ص) و حضرت فاطمه (س) رو سفید باشید انشا الله و از همه کسانی که خاطر مرا می خواهند میخواهم همیشه بخصوص موقع نماز برای امام و پیروزی رزمندگان اسلام دعا کنید .

برادران پایگاه مقاومت شهید باهنر از شما میخواهم اگر شهید شدم تفنگ افتاده بر زمین مرا بر بر دوش گرفته و تا نابودی کامل دشمنان اسلام راه شهیدان را ادامه دهید در تمام مراسم کمیل و توسل و تشیع جنازه ها و مراسم شهدا شرکت نمائید که ما هر چه داریم به برکت همین دعاهاست به امید پیروزی حق بر باطل و طول عمر امام عزیزمان تا ظهور حضرت حجت (عج) . /

خاطرات

خاطره خواهر شهید حسین حسین پور :

در تاریخ ۹/۱/۸۱ در سفر بازدید از مناطق جنگی هنگام عبور از پل کرخه و رفتن به طرف منطقه عملیاتی فتح المبین برادرم با موتور بسیجی به دنبال ماشین ما می آمد و چون من پاهایم درد می کرد پوتین خود را به من داد و به دنبال ماشین ما می آمد و از ما می خواست که به کرخه محل شهادت برویم و بعد از مدتی که ما را همراهی کرد خدا حافظی کرد و از دیده هایم پنهان شد .



سازمان جامع سرداران و دختران شهید استان بوشهر